



سخن سردبیر

هشدار جدی برای پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی

نظام مشروطه سلطنتی که به نام نظام انقلابی متمایل به غرب در ایران به وجود آمد، نه تنها هرگونه نوآوری و خلاقیت را در نطفه خفه کرد بلکه نتوانست نیاز اصلی و اساسی ملت ایران را در عصر فراصنعتی فراهم آورد. تهاجم به ابعاد معنوی زندگی ملت ایران و نفی هویت و اصالت نقطه ضعف اساسی و عملیاتی نظام مشروطه سلطنتی بود. غرب‌گرایی متعصبانه مشروطه‌خواهان، آرمان‌گرایی تجدد را تا حد بربریت و نفاق و نیرنگ تقلیل داد و ادعاهای منطقی آنها را به سوی عملیات متعصبانه غیر عقلانی سوق داد تا جایی که حتی فضیلت‌های واقعی فرهنگ و تمدن ایرانی را واژگون جلوه دادند.

سرانجام، ناتوانی‌های به وجود آمده برای همگام شدن با واقعیت‌های جهان جدید، به فروپاشی تاریخی نظام سلطنت در ایران منجر شد.

مشروطه سلطنتی و تجددطلبی در ایران از میان چهار اصل محوری انقلاب فرانسه: عقل‌گرایی، آرمان‌گرایی و دنیاگرایی، به طور افراطی فقط دنیاگرایی را پذیرفت و خود را با آن انطباق داد و سرانجام هم در باتلاق آن غرق شد.

مشروطه سلطنتی در خلق ایران جدید برای مدینه فاضله اجتماعی شکست خورد و در عوض انسان محصور شده در استبداد نظام قاجاری را در یک تجربه اجتماعی شکست‌خورده دیگر محصور کرد.

باید گفت که اگر اتوپیای غرب‌گرایان در جذب حداقل تمایلات مادی مردم ایران موفق می‌شد بی‌شک می‌توانست بیش از این دوام آورد. اما نظام مشروطه سلطنتی، بی‌بنیادتر از آن بود که حتی استعداد و توانایی برآوردن همین حداقل‌ها را نیز داشته باشد.

بنابراین شکست نظام مشروطه سلطنتی در ایران صرفاً شکست شاه و نظام شاهنشاهی نبود بلکه پیروزی عقلانیت، عدالت و معنویت اسلام بر لیبرالیسم و سوسیالیسم، غرب‌گرایی و مدرنیته بود. هر یک از عناصر بالا در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بنیادی داشتند. هیچ کدام به تنهایی عامل قطعی حرکت و انسجام دهنده مردم نبودند. ملت ایران با شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی نشان دادند که واکنش‌های غریزی آنها به عدالت، ایمان مشترک آنها به معنویت و احساسات درونی مذهبی و همبستگی‌های سرکوب شده دینی آنها همگی عقلانیت تشکیل یک جبهه متحد علیه مدینه فاضله تحمیلی غرب‌گرایان مدافع سلطنت را در ایران شکل می‌داد.

امام خمینی(ره) محور اصلی و اساسی این اتحاد محسوب می‌شد. نقش تاریخی امام و عقاید فلسفی، سیاسی و مذهبی او درباره حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه رکن اساسی این واکنش‌های غریزی محسوب می‌شد.

نظام مشروطه سلطنتی و سرسپردگی آن به غرب، از همان ابتدا نشان داد که در تضاد

آشکار با حقوق اولیه ملت ایران، آرمان‌ها، باورها و اعتقادات و منافع ملی است.^۱

اکنون ما در آستانه بیست و نهمین سال پیروزی انقلاب اسلامی هستیم. ملت ایران در طول این سه دهه دستاوردهای گرانقدری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به دست آورد. با این همه نمی‌توان از یک هشدار جدی غفلت کرد. این دستاوردهای بزرگ بدون ساختاری منسجم ممکن است به سهولت از دست برود و به یک عامل تخریب کننده بدل شود. گزینه اسلام‌خواهی مردم ایران اگر چه به تأسیس یک نظام سیاسی کارآمد منجر شد، اما می‌تواند ماهیت سیاسی نداشته باشد. دشمنان ملت ایران ممکن است از همین غرایز برای دامن زدن به نزاع‌های سیاسی استفاده کنند و یا خصلت سیاست‌گزیزی را به بهانه پرهیز از آلودگی‌های سیاست و تقدس‌مآبی در میان جامعه رواج دهند.

در همین چارچوب این بحث در مورد غرب‌گرایی، مدرنیته و شعارهای آن نیز می‌تواند صادق باشد. نپذیرفتن عناصر لیبرالیستی در ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران ممکن است موجبات خشم دل‌دادگان به غرب را فراهم سازد که هنوز باور ندارند خارج از چارچوب‌های ذهنی غرب نیز می‌توان انقلاب اجتماعی و نظام سیاسی تأسیس کرد. در طول این سه دهه به انحاء مختلف شاهد خشم و کینه این عناصر نسبت به انقلاب ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی بودیم. اگر چه خشم فردی و گروهی این جماعت شباهتی به پذیرش اجتماعی باورهای غربی به عنوان یک نظام بسته فکری، سیاسی و اخلاقی در میان مردم ایران در دوران بعد از انقلاب اسلامی ندارد و بعید به نظر می‌رسد که دیگر ملت ایران برای بازسازی و نوسازی خود دل به قالب‌ها و الگوهای غربی ببندد، اما نباید از این حقیقت غافل شویم که شکست مدینه فاضله تحمیلی لیبرالیسم در ایران هم نویدبخش است و هم خطرناک. نوید آن در عواملی نهفته است که به طرد و شکست آن منجر شد.

۱. تا این قسمت از مقاله با الهام از کتاب خارج از کنترل، نوشته برژیسنکی، نوشته شده است. ر.ک: برژیسنکی،

خارج از کنترل، ترجمه دکتر عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.

خوشبختانه ملت ایران نزدیک به یکصد سال تجربه تاریخی تلخی از زندگی در زیر حاکمیت رژیم مشروطه سلطنتی و غرب‌گرایان دارد. در این یکصد سال به اندازه کافی تاوان‌های سنگین پرداخت کرده است که بعید به نظر می‌رسد تن به ذلت دوباره دهد. اما در کنار این نقطه امیدبخش باید به خطرهای دل‌سپردن به این پیشینه تاریخی نیز توجه کرد.

غرب‌گرایان اکنون در قالب‌های جدیدی باورها و اندیشه‌های خود را ترویج می‌دهند. مهم‌ترین نقطه تهاجمی آنها، عملکرد دوران انقلاب اسلامی است. آنها تلاش می‌کنند تا با بوق و کرنا دستاوردهای سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی را ناچیز جلوه داده و شرایط را به گونه‌ای نشان دهند که گویی وضعیت پیشین بهتر از دوران جدید بوده است.

اکنون ما در بسیاری از جاها شاهد چنین تبلیغات دامنه‌داری هستیم. حتی در متون رسمی دانشگاهی و تولیدات مراکز تحقیقاتی وابسته به نظام جمهوری اسلامی چنین تبلیغاتی وجود دارد.

این متون که به بهانه فهم دکترین‌های جدید جهانی و چالش‌های جمهوری اسلامی در رسمی‌ترین نهاد مثل نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام و مرکز تحقیقات استراتژیک که وابسته به این مجمع هست، رسمیت به خود گرفته و در جامعه منتشر می‌شود. توجیه ظاهری برای ترویج پاره‌ای از متون مذکور که از اساس، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی را در سه دهه گذشته مورد تردید قرار می‌دهد، برقراری تعادل فیما بین تضاد و تناقض میان «رشد» از یک طرف و «هویت» از طرف دیگر است. اما نتایجی که از این‌گونه پژوهش‌ها از زبان چنین مراکزی در جامعه القاء می‌شود چیزی جز تجدید نظرطلبی در آرمان‌های انقلاب اسلامی نیست. آنهایی که چنین متونی را با هزینه‌های ملت ایران منتشر می‌کنند و تلاش‌ها و جانفشانی‌های سه دهه گذشته ملت ایران را مورد تردید قرار می‌دهند، آیا هیچ‌گاه گزاره زیر را در پاره‌ای از این متون مرور کرده‌اند؟

واقعیت این است که اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد اسلامی رفتار کند و اسلام را راهنمای تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود قرار دهد، مسلم است که نمی‌تواند با جهانی که

بر مبنای سرمایه‌داری، قدرت نظامی صرف و ائتلاف‌های صرفاً مبتنی بر قدرت است، همکاری و مناسبات راهبردی برقرار کند. جهان بر اساس عدالت مدیریت نمی‌شود، چه عدالت از نوع سوسیالیستی آن و چه از نوع اخلاقی و دینی آن... بنابراین اگر فرد و نهادی در اتخاذ تفکر و راهنمای اسلامی بخواهد حداکثرگرا باشد، به طور مسلم با این جهان مشکل پیدا خواهد کرد.^۱

نویسنده این گزاره در پی القای چه چیزی است و ناشرین این اثر چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ اگر مطلب بالا را در کنار این نکته قرار دهیم که:

پیشرفت عمومی جمهوری اسلامی بدون هماهنگی با قدرتهای بزرگ امکان‌پذیر نیست... جمهوری اسلامی ایران برای پیشرفت باید پارادوکس خود را با غرب حل کند.^۲

چه نتایجی به دست می‌آید؟ آیا غیر از این است که راهی برای ملت ایران باقی نمی‌ماند مگر بازگشت به همان شرایط سابق و عدول از آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره)؟ ما به درستی یا نادرستی این نتیجه کاری نداریم اما آیا نشر چنین آثاری از مراکز رسمی جمهوری اسلامی ایران به معنای پذیرش ناکارآمدی جمهوری اسلامی در نظام جهانی نیست؟

نویسنده این اثر در جای دیگر، این ناکارآمدی را به وضوح بازگو می‌کند:

رجال جمهوری اسلامی در تاریخ پس از انقلاب به اقدامات چند جانبه با دولت‌ها، ائتلاف‌سازی و ایجاد وحدت رویه و اجماع‌سازی فکر در محیط بین‌المللی عادت ندارند و در واقع ورود در این عرصه‌ها را مغل حاکمیت ملی و حفظ استقلال سیاسی کشور می‌دانند.^۳

ما نمی‌دانیم آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام که ریاست آن را یکی از شخصیت‌های نام‌آور

۱ محمود سریع‌القلم، *ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴، ۱۲۵.

۲ همان، ص ۱۲۷.

۳ همان، ص ۱۲۴.

جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته به عهده دارد، اصولاً چنین اتهامی را به رجال جمهوری اسلامی در تاریخ پس از انقلاب می‌پذیرد یا از آن دفاع خواهد کرد؟ اما می‌دانیم که نویسنده محترم این اثر فراکنی کرده و معارضه ایران با اسرائیل و امریکا را به همه دولت‌ها و ائتلاف‌ها در محیط بین‌المللی تسری داده است تا شاید بتواند گزاره‌های مذکور را با نتایج آخر اثر خود منطبق نماید. نتایجی که در اولین اصل آن. این ادبیات قرار دارد که:

در متون و ادبیات جهانی شدن، لفظ استقلال منسوخ شده است.^۱

بنابراین نه ادبیات انقلاب اسلامی و نه عملکرد جمهوری اسلامی و نه نسل انقلابی ایران که آن حماسه را خلق کرد دیگر کارکرد مناسبی برای پیشرفت و توسعه ایران ندارند. این همان اصل خطرناکی است که گفتیم شکست مدینه فاضله تحمیلی لیبرالیسم را در ایران به نوع دیگر بازسازی خواهد کرد. این بازسازی باید از رهیافت‌های نسلی صورت گیرد که به زعم نویسنده محترم دارای نظام باورها و گفتمانی متفاوت از نظام باورها و گفتمان انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره) و جمهوری اسلامی است.

ویژگی‌های این نسل بسیار فریبنده است، نویسنده این ویژگی‌ها را در عوامل زیر صورت‌بندی می‌کند:^۲

۱. غیر فلسفی بودن، یعنی پراگماتیستی که اعمال و رفتارهای او بنای مابعدالطبیعی ندارد. نطله‌ای که اکنون تحت عنوان پراگماتیست‌های جدید در امریکا حاکمیت دارند و فلسفه آنها از طریق نوشته‌های ریچارد رورتی در ایران از طرف قشرهایی از غرب‌گرایان ترویج می‌شود.

۲. غیر ایدئولوژیک بودن

۳. علاقه به زندگی غیر سیاسی

۴. تمایل به تعامل و یادگیری از دیگر ملت‌ها

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۵. علاقه به نمادهای هنری و فرهنگی ایرانی
۶. علاقه به ابعاد اخلاقی و عرفانی دین
۷. متکی به توانایی‌ها و منابع درآمد خود
۸. توجه به ابعاد زیباشناسانه زندگی
۹. تفکر کاربردی و واقع‌بینانه در زندگی

فرافکنی نویسنده محترم در استفاده از ادبیات جدید ضد انقلاب اسلامی در نوع خود جالب توجه است. او مانند سکولارهای گذشته ایران و یا سکولارهای گستاخ عصر جمهوری اسلامی مستقیماً به بنیادهای نظری اندیشه‌های امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی نمی‌تازد بلکه با بهره‌گیری از پاره‌ای مفاهیم خوشایند، این بنیادها را ناکارآمد نشان می‌دهد تا از برآیند آن به تکنوکرات‌های مدرن عصر انقلاب اسلامی برسد.

تکنوکرات‌هایی که به زعم نویسنده به مراتب دقیق‌تر و وسیع‌تر از سیاستمداران، درجه بی‌عدالتی و ستم و بی‌اخلاقی را در نظام بین‌الملل فعلی درک می‌کنند، اگر چه حساسیتی به آن ندارند. این گروه از دانشمندان علوم اجتماعی با جزئیات فراوانی توان استنباط تناقضات فکری و رفتاری به خصوص غربی‌ها را دارند.^۱

اما جهان برای این تکنوکرات‌ها همان‌طور که خود نویسنده می‌گوید:

بر اساس منافع مادی و ملی، مدیریت و هدایت می‌شود نه بر اساس اخلاق و عدالت.^۲

اکنون غرب‌گرایان عصر جمهوری اسلامی برای باز کردن فضای سیاسی و اجتماعی کشور به روی غرب و برقراری همان مناسبات قدیمی به شیوه جدید به دنبال نسلی می‌گردند تا خود را طلایه‌دار آن نسل معرفی کنند. نسلی که استعداد و توانایی آن را داشته باشد تا همه میراث گرانقدر انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی(ره) را به پای منافع به ظاهر ملی و مدیریت

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. همان.

تکنوکراتیک قربانی کند و اخلاق و عدالت را از فضای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های جهانی آن دور سازد. این نسل تطابق بیشتری با روند جهانی شدن داشته و مأموریت دارد ایران را از فضای انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی(ره) به فضای جهانی‌سازی نزدیک کند.^۱



۱. کتاب ایران و جهانی شدن نوشته دکتر محمود سریع القلم در شماره آینده فصلنامه پانزده خرداد نقد و ارزیابی قرار خواهد شد.